

مسئله انتخاب

نویسنده: نورا رابرتز

مترجم: بهناز ذبیحی

درباره نویسنده

اندکی شخصی



الینور ماری رابرتسون^۱ در دهم اکتبر ۱۹۵۰ در بهار نقره‌ای رنگ میلند به دنیا آمد. او در میان پنج فرزند، کوچکترین فرزند و تنها دختر خانواده بود. او نیز مثل والدینش اصل و نصب ایرلندی دارد و خودش را یک زن صد در صد ایرلندی توصیف می‌کند. خانواده او خوانندگان مشتاقی به حساب می‌آمدند و به همین خاطر کتاب‌ها همیشه در زندگی او مهم بودند. رابرتز همیشه داستان‌هایی را در ذهنش می‌ساخت اما او نیز مثل بچه‌های دیگر چیزی جز مقاله‌های مدرسه نمی‌نوشت.

او ادعا می‌کند که در آن روزها دروغ‌های ساختگی‌ای می‌گفته است، دروغ‌های واقعاً خوبی که مادرش هنوز بسیاری از آن‌ها را بلو دارد. رابرتز به مدرسه کاتولیک رفت و همیشه از راهبه‌ها به عنوان انسان‌هایی یاد می‌کند که مفهوم نظم و ترتیب را در ذهن او به وجود آوردند. او در سال دوم دبیرستان به یک مدرسه دولتی رفت، دبیرستان مونته‌گمری پلیس، جایی که همسر اولش، رولاند برینک را ملاقات کرد.

در سال ۱۹۶۸ درست بعد از این‌که رابرتز از دبیرستان فارغ‌التحصیل شد، آن‌ها برخلاف مخالفت‌های والدینشان با هم ازدواج کردند. آن‌ها در کیدی اسوایل در میلند ساکن شدند. پیش از آن‌که والدین رابرتز در شرکت نورپردازی او و همسرش با آنها شریک شوند، همسر رابرتز در تجارت ورق‌های فلزی فعالیت داشت. نورا با پسرانش، دان و جیسون در خانه می‌ماند و بیشتر وقتش را صرف انجام دادن فنون مختلف همچون ساخت ظروف سفالی و دوختن لباس برای بچه‌هایش می‌کرد. رابرتز خودش این سال‌ها را «سال‌های مادر زمینی» می‌نامد. در نهایت، در سال ۱۹۸۳ ازدواج آن‌ها به طلاق ختم شد.

امان هال

رابرتز همسر دومش، بروس وایلدن را که یک نجار بود وقتی ملاقات کرد که او را استخدام کرده بود برایش یک کتابخانه بسازد. آن‌ها در جولای ۱۹۸۵ با هم ازدواج کردند. همسر او یک مغازه کتابفروشی به نام کتاب را ورق بزن در بونس‌بور در مریلند داشت. در آن زمان رابرتز هتل تاریخی بون را که در همان حوالی بود اداره می‌کرد. هتل بر اثر آتش‌سوزی ویران شد و مورد بازسازی قرار گرفت. سه میلیون دلار خرج تعمیرات هتل شد و بالاخره مهمانخانه بونس‌بور در ۱۷ فوریه (بهمن) ۲۰۰۹ افتتاح شد.

رابرتز اعتقاد دارد که ادامه دادن شغلی مثل نویسندگی نیازمند نظم و ترتیب است. او همیشه به خودش می‌گفت: *اگره واقعاً فکر می‌کنی که فقط باید بشینی و منتظر بمونی که قریحه نویسدگی به سراغت بیاد هیچوقت هیچ‌چی نمی‌شی!*

رابرتز روی رمان‌هایش تمرکز می‌کند و هر روز هشت ساعت می‌نویسد؛ حتی در روزهای تعطیل. او به جای این‌که با یک طرح کلی یا خلاصه‌ای از موضوع اصلی شروع به نوشتن یک داستان جدید کند، به خیال‌بافی در مورد یک واقعه‌ی مهم، شخصیت‌ها و یا موقعیت‌ها می‌پردازد. بعد یک طرح کوتاه اولیه را می‌نویسد که پایه‌های اصلی داستان را دربردارد و بعد از تمام کردن طرح اولیه به ابتدای رمان برمی‌گردد.

در دومین طرح معمولاً جزئیات، بافت و رنگ کار و بررسی عمیق‌تری از شخصیت‌ها نیز اضافه می‌شود. رابرتز پیش از آن‌که کتاب را برای وکیلش امی برکوور بفرستد، آخرین کارش بر روی رمان که صیقل دادن آن است را انجام می‌دهد. او معمولاً کتاب‌هایش را در مجموعه‌های سه‌تایی می‌نویسد، سه کتاب را با هم به صورت یک گروه تمام می‌کند و در ضمن می‌تواند همان شخصیت‌ها را برای رمان‌های بعدی هم نگه دارد.

مجموعه‌های سه جلدی او با جلد‌های شومیز^۱ به بازار عرضه شدند چراکه رابرتز اعتقاد دارد چاپ کتاب با جلد گالینگور^۲ هزینه زیادی می‌برد و این هزینه برای خواننده بسیار زیاد است. رابرتز به خاطر نفرتی که از سفر با هواپیما دارد بیشترین تحقیقاتش را از طریق اینترنت انجام می‌دهد. با این وجود او مالک اموالی در ایالت

^۱ مقوایی

^۲ چرمی یا جلدسازی شده

کیلیر در ایرلند است و به همین خاطر از آن کشور به طور منظم بازدید می‌کند. برخی از کتاب‌های او در آردمور در ایالت واترفور ایرلند تایپ و آماده چاپ شده‌اند.

آغاز کار

رابرتز در برف و بوران فوریه‌ی ۱۹۷۹ در حالی که با دو پسر کوچکش خانه‌نشین شده بود آغاز به نوشتن کرد. رابرتز می‌گوید با وجود دو متر برف روی زمین و باز نبودن هیچ مهد کودکی در صبح او دیگر کار کمی برای انجام دادن داشت. در آن روزها او این فرصت را پیدا کرد که برای اولین بار عقایدش را بر روی کاغذ بیاورد و این‌طوری بود که عاشق نوشتن شد و به سرعت شش دست‌نوشته تهیه کرد. او نوشته‌هایش را به انتشارات هارلیکویین^۱ انتشاراتی که رمان‌های عاشقانه منتشر می‌کرد، واگذار کرد اما تمام نوشته‌هایش بارها و بارها رد شدند. رابرتز در این باره می‌گوید: در اولین تلاش‌هایم، عدم پذیرش کتاب‌هایم برایم عادی شده بود. دست‌نوشته‌هایم با یک یادداشت کوچک برایم پس فرستاده می‌شدند که روی آن نوشته شده بود کار من نشان دهنده‌ی نیه است و داستان من بسیار سرگرم‌کننده و خوب است و این که آن‌ها هنوز نویسنده‌ی آمریکایی‌اشان، جانت دیلی را دارند!

در سال ۱۹۸۰ یک انتشارات جدید به نام کتاب‌های سیلهوت^۲ تأسیس شد تا از انبوه دست‌نوشته‌های نویسنده‌های آمریکایی که انتشارات هارلیکویین از چاپ کارهای آن‌ها امتناع کرده بود بهره‌بردار. رابرتز برای خودش جایی در این انتشارات پیدا کرد و اولین رمانش به نام «نمونه کامل یک ایرلندی» در سال ۱۹۸۱ به چاپ رسید. او نام مستعار نورا رابرتز را که شکل کوتاه‌شده‌ی اسم تولدش النور ماری رابرتسون بود را برای خودش انتخاب کرد زیرا فکر می‌کرد تمام نویسنده‌ها نام مستعار دارند!

بین سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۴ رابرتز بیست و سه رمان برای انتشارات سیلهوت

^۱ Harlequin (دلفک) این کلمه به شخصیت‌های دلفکی گفته می‌شد که در نازهای کمندی ایتالیایی قدیم نقش بازی می‌کردند. در سال ۱۹۴۹ شرکتی به نام هارلیکویین اینترپرایز در اونتاریو کانادا تأسیس شد که ظرف مدت کوتاهی به بزرگترین ناشر آثار عاشقانه و ویژه بانوان تبدیل شد. این شرکت به طور متوسط هر ماه ۱۲۰ عنوان جدید به ۲۹ زبان مختلف در ۱۰۷ کشور جهان منتشر می‌کند! ۱۳۰۰ نویسنده با این انتشارات همکاری دارند و تا سال ۲۰۰۶ بیش از ۱۳۱ میلیون نسخه از کتاب‌های این انتشارات به فروش رسیده است!

^۲ Silhouette به معنی سایه‌نما

نوشت و این کتاب‌ها در چاپ‌های مختلف با مشخصات گوناگونی از همین ناشر منتشر شدند. با وجود کتاب‌های زیادی که نورا نوشت اما تا سال ۱۹۸۵ نتوانست موفقیتی کسب کند تا این که کتاب «بازی با شانس» یعنی اولین رمان از سری «خاتواده مک‌گریگور» را چاپ کرد. این کتاب خیلی سریع به یک کتاب پرفروش تبدیل شد. این کتاب پیامدهایی نیز به دنبال داشت و خوانندگان با خواندن آن، نام نورا را به دهه‌های دور و دراز چند نسلی ربط دادند!

در این میان نورا وسیله‌ای شده بود که دختران جوان، قهرمانان زن هجده ساله و تصویرهای مردانه‌ی تخیلی را از رمان‌های عاشقانه دور می‌کرد! قهرمان‌های زن داستان‌های او حتی از حد متوسط هم کمتر مؤثر بودند. نورا در داستان‌هایش شخصیت‌سازی عمیق‌تری از مردان را به نمایش می‌گذارد، چراکه او معتقد است داستان‌ها درباره‌ی دو گروه از مردم هستند و به خوانندگان باید اجازه داده شود که به ذهن و قلب هر دوی آن‌ها نفوذ کنند.

سال‌هایی که او به نوشتن رمان‌های عاشقانه پرداخت به او کمک کرد تا توانایی‌اش را در خلق شخصیت‌های واقعی افزایش دهد. کمبود داستان‌های عاشقانه و طرفداران زیاد آن‌ها، نویسندگان را مجبور می‌کرد تا در زمان کوتاهی، به سرعت و با شفافیت شخصیت‌هایشان را نقاشی کنند. در سال ۱۹۸۷ نورا آغاز به نوشتن کتاب‌های تک جلدی برای انتشارات بانام کرد. پنج سال بعد به پوتنام رفت تا کتاب‌هایی بنویسد که علاوه بر جلد شومیز با جلد تالینگور هم چاپ شوند.

در سال ۱۹۹۶ رابرتز با چاپ چهارمین کتاب جلد تالینگور خود به نام «آسمان مونتانا» به لیست پرفروش‌ترین‌ها راه پیدا کرد. اما او با وجود موفقیت‌های کتاب‌های جلد گالینگورش به چاپ کتاب‌های تک جلدی با جلد شومیز هم ادامه داد. برخلاف بسیاری از هم‌سنخ‌هایش که یکباره از رمان‌های عاشقانه چند جلدی به کتاب‌های تک جلدی روی آوردند، رابرتز هنوز هم گه‌گاهی عاشقانه‌های کوتاهی می‌نویسد. رمز دستیابی او به ریشه‌های نوشتن داستان‌های کوتاه از سال‌هایی نشأت گرفته است که او مادر جوان دو پسر بچه بود و وقت زیادی هم برای خواندن نداشت. آن‌طور که خودش به یاد می‌آورد و از احساسش سخن می‌گوید قضیه اینطور اتفاق افتاد: «موضوع این است که می‌خواهی بخوانی ولی وقت کافی برای خواندن دویست هزار کلمه نداری!»

پاملا رچیز در «تاریخچه رمان عاشقانه» نورا و شغلش را به تصویر می‌کشد. رچیز او را استاد سبک رمان عاشقانه می‌نامد، چرا که اعتقاد دارد نورا گوش مشتاقی برای

شنیدن گفتگوها دارد، صحنه‌های ماهرانه‌ای می‌سازد و پویایی آن‌ها را حفظ می‌کند و همین‌طور شخصیت‌سازی گیرا و پرجذبه‌ای دارد. نشریه پابلشز ویکی به تحسین او می‌پردازد و این‌طور می‌نویسد: شوخ‌طبعی شیطن‌آمیز و استفاده از راوی‌های گوناگون، دو ابزار به کار گرفته در داستان‌های نورا هستند که به نوبه خود در رمان‌های عاشقانه استثنایی و کم‌نظیر به شمار می‌آیند.

بسیاری از رمان‌های رابرتز به طور قابل ملاحظه‌ای با خانواده سروکار دارند. رابرتز اعتقاد دارد که درک او از خانواده قسمت مهمی از زندگی اوست و به پیشرفت او کمک کرده است. اهمیت خانواده در کتاب‌های او به خوبی انعکاس یافته است. شخصیت‌های او از جاهلی خوب و بد می‌آیند و این نقش بزرگی در شکل‌گیری این‌که آن‌ها هم‌اکنون که هستند و در آینده چه کسانی می‌توانند بشوند دارد.

جی.دی. راب

مدتها بود که نورا می‌خواست رمان‌های تعلیقی عاشقانه‌ای به سبک ماری استوارت^۱ بنویسد اما به اجبار و کیش روی رمان‌های کلاسیک امروزی تمرکز کرد و همین باعث شد که هوادارانی به دست بیاورد. بعد از این‌که در سال ۱۹۹۲ به پونتام رفت، شرکت انتشاراتی او به سرعت متوجه شد که دیگر نمی‌تواند به این صورت به چاپ آثار متعدد نورا بپردازد. آن‌ها به او پیشنهاد کردند که اسم مستعار دیگری را برای خود انتخاب کند تا آن‌ها بتوانند همه ساله کارهای بیشتری از او را منتشر کنند!

وکیل نورا، رامی برکوور انتشارات را متقاعد کرد تا به رابرتز اجازه دهند که رمان‌های تعلیقی عاشقانه‌ای را تحت نام جدیدی بنویسد. اولین رمان از این سری او در سال ۱۹۹۵ با اسم مستعار جی.دی. راب منتشر شد. ابتدای نام او یعنی جی.دی. از اول اسم پسرهای او یعنی جیسون و دان گرفته شده و قسمت آخر آن مخفف شدهی رابرتز بود. او ابتدا تصمیم گرفته بود که از نام مستعار جی.دی. مک‌گریگور استفاده کند اما درست پیش از منتشر شدن کتاب متوجه شد که این اسم به وسیله‌ی نویسنده‌ی دیگری به کار گرفته شده است. پس از آن با نام جی.دی. راب یک سری کتاب‌های پلیسی، تخیلی و علمی فوق مدرن چاپ شد. این کتاب‌ها که

^۱ ماری فلورانس ال‌تور استوارت (متولد ۱۹۱۶) نویسنده عامه پسند انگلیسی است که سعی داشت وقایع تاریخی را با تخیل ترکیب کند. از جمله مهمترین آثار او مجموعه «مرلین» است.

در واقع همان مجموعه داستان «هنگام مرگ» بودند که کارآگاه ایو دالاس و شوهرش روارک را در شهر نیویورک در اواسط قرن بیست و یکم به تصویر می کشد. موضوع اصلی این مجموعه، علاوه بر تأکید بر گشودن راز یک جنایت، در هر کتاب، بهبود روابط ایو و روارک است.

هنگامی که نوشتن این مجموعه آغاز شد نه رابرتز و نه ناشرش او را رسماً به عنوان یک نویسنده واقعی قبول نداشتند. آن‌ها امیدوار بودند که این مجموعه بر پایه‌ی شایستگی‌های خود نورا شکل بگیرد و هواداران خودش را پیدا کند. کتاب به موفقیت رسید و وقتی خوانندگان متوجه شدند که راب درواقع همان نورا است داد و بیداد کوچکی راه انداختند. بعد از انتشار هجده رمان از مجموعه‌ی هنگام مرگ، پونتام نوزدهمین رمان را با عنوان «جدا شده در مرگ» منتشر کرد که اولین کتاب چاپ گالینگور از این مجموعه بود. در سال ۲۰۰۴ این رمان اولین کتاب پرفروش نورا شد. تا دسامبر ۲۰۰۹ رابرتز با برنامه‌ریزی بیشتری توانست ۳۶ کتاب از مجموعه‌ی هنگام مرگ را منتشر کند!

اسم‌های مستعار

نورا همچنین داستانی برای یک مجله با نام «ملودی‌های عشق» با اسم مستعار جیل مارچ نوشت. او همچنین با نام مارا هاردست نیز شناخته شده است. وقتی مجموعه‌ی «متولد شده در بریتانیا» چاپ شد این اسم جایگزین نورا رابرتز شد. در همان روزها او ناشرانش را هم تغییر داد.

موفقیت

رابرتز یک نویسنده‌ی بسیار پرکار به شمار می‌آید. او با کتاب «آسمان مونتانا» وارد لیست صد پرفروشترین‌های آمریکا شد. در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ چهار رمان از پنج رمان او در لیست رمان‌های عاشقانه‌ی پرفروش مجله آمریکا نودی قرار گرفت. اولین حضور او در لیست پرفروش‌های مجله نیویورک تایمز نیز در سال ۱۹۹۱ بود و بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۱ او شصت و هشت کتاب پرفروش در این لیست داشت که هم شامل کتاب‌های جلد شومیز و هم گالینگور می‌شد. مجله نیویورک تایمز برای هیچ‌یک از این کتاب‌ها نقدی ننوشت.

در سال ۲۰۰۱ رابرتز در میان انبوه کتاب‌های جلد شومیز، ده کتاب در لیست پرفروشترین‌ها داشت و براساس اطلاعاتی هفته‌نامه پابلیکیشن (انتشارات) در این

لیست کتاب‌هایی که اسم مستعار جی.دی.راب را داشتند، به حساب نیامده بودند. در سپتامبر ۲۰۰۱ برای اولین بار، رابرتز دو کتاب اول و دوم لیست پرفروش‌ترین‌های هفته‌نامه پابلیکیشن را به خود اختصاص داد. رمان عاشقانه‌ی «این بار و بار دیگر» در رتبه یک و «فریب در مرگ» با نام مستعار جی.دی.راب در رتبه دو قرار داشت.

از سال ۱۹۹۹ به بعد هریک از رمان‌های جدید رابرتز بلافاصله به لیست پرفروش‌ترین‌های مجله نیویورک تایمز راه می‌یافت. ۱۲۴ رمان او در لیست پرفروش‌ترین‌های مجله نیویورک تایمز رتبه‌بندی شده‌اند و ۲۹ کتاب از آن‌ها شماره یک پرفروش‌ترین‌ها بوده‌اند. در سال ۲۰۰۶ رمان‌های رابرتز ۶۶۰ هفته جزو لیست پرفروش‌ترین‌های مجله نیویورک تایمز بودند و صد روز آن را در رتبه یک قرار داشتند.

در خارج از ایالت متحده، نوراً به وسیله‌ی خانم مجردی به نام «جودی پیاتکوس» که مالک انتشارات کتاب‌های پیاتکوس بود به بازار معرفی شد و در طی یک سال حدود ۱۵۰ کتاب از او منتشر شد؛ بیشتر از ۲۸۰ میلیون نسخه از کتاب‌های او در بازار فروش رفته‌اند. تنها در سال ۲۰۰۵، دوازده میلیون نسخه از آن‌ها فروش رفته است. تا به حال رمان‌های او در ۱۵ کشور منتشر شده‌اند. رابرتز یکی از اعضای بنیان‌گذار «انجمن نویسندگان رمان‌های عاشقانه آمریکا» (RWA) و اولین دست‌اندرکار در تأسیس «سازمان مشاهیر» است.

از سال ۲۰۰۶ تاکنون نوراً ۱۹ جایزه‌ی ریتا^۱ (RITA) را از RWA به دست آورده است که این نه تنها بی‌سابقه است بلکه بزرگ‌ترین افتخاری است که ممکن است در سبک رمان‌های عاشقانه نصیب نویسنده‌ای شود. تا آن زمان از دو رمان رابرتز به نام‌های «عبادتگاه» و «لحظه‌های جادویی»، فیلم‌هایی برای تلویزیون ساخته شده بود. اما در سال ۲۰۰۷ شبکه تلویزیونی لایف‌تایم همزمان چهار رمان نوراً رابرتز به نام‌های: «پاییز فرشتگان»، «آسمان مونتانا»، «دود آبی» و «ماه کارولینا» را با هنرنمایی بازیگران معروف سینما و تلویزیون به فیلم‌های تلویزیونی تبدیل کرد. این اولین باری بود که این شبکه چندین کار از یک نویسنده را پذیرفته بود. این چهار

^۱ جایزه ریتا معتبرترین جایزه در زمینه رمان است که به نام ریتا کلیر استرادا که اولین دبیر انجمن نویسندگان رمان‌های عاشقانه آمریکا (RWA) بود نامگذاری شده است و از سال ۱۱۹۰ هر ساله در سیزده زمینه مختلف رمان داده می‌شود.

فیلم در چهار شنبه‌ی متوالی در مارچ و آوریل ۲۰۰۹ از تلویزیون پخش شدند. مجله تایم، رابرتز را به عنوان یکی از «صد شخصیت تأثیرگذار بر مردم» در سال ۲۰۰۹ انتخاب کرد و این‌طور نوشت: «تورا احساسات قلبی انسان را کنترل کرده و آن‌ها را تحلیل، ساختارشکنی و کند و کاو می‌کند و به شرح و ستایش آن‌ها می‌پردازد»

اقتباس‌های سینمایی و تلویزیونی

- 1- Nora Roberts' Sanctuary: 2001
- 2- Nora Roberts' Angels Fall: 2007
- 3- Nora Roberts' Montana Sky: 2007
- 4- Nora Roberts' Carolina Moon: 2007
- 5- Nora Roberts' Blue Smoke: 2007
- 6- Nora Roberts' Northern Lights: 2009
- 7- Nora Roberts' Midnight Bayou: 2009
- 8- Nora Roberts' High Noon: 2009
- 9- Nora Roberts' Tribute: 2009

جوایز

جوایز گولدن مدالیون

- 1- *The Heart's Victory*: 1983 Golden Medallion for Best Contemporary Sensual Romance
- 2- *Untamed*: 1984 Golden Medallion for Best Traditional Romance
- 3- *This Magic Moment*: 1984 Golden Medallion for Best Contemporary 65-80,000 words, shared with Deirdre Mardon's *Destiny's Sweet Errand*
- 4- *Opposites Attract*: 1985 Golden Medallion for Best Short Contemporary Romance
- 5- *A Matter of Choice*: 1985 Golden Medallion for Best Long Contemporary Series Romance
- 6- *One Summer*: 1987 Golden Medallion for Best Long Contemporary Series Romance
- 7- *Brazen Virtue*: 1989 Golden Medallion for Best Suspense

جوایز ریتا

- 1- *Night Shift*: 1992 RITA Award for Best Romantic Suspense
- 2- *Night Shield*:
- 3- *Divine Evil*: 1993 RITA Award for Best Romantic Suspense
- 4- *Nightshade*: 1994 RITA Award for Best Romantic Suspense
- 5- *Private Scandals*: 1994 RITA Award for Best Contemporary Single Title

- 6- *Hidden Riches*: 1995 RITA Award for Best Romantic Suspense
- 7- *Born in Ice*: 1996 RITA Award for Best Contemporary Single Title
- 8- *Born in Ice*: 1996 RITA Award for Best Romance of 1995
- 9- *Carolina Moon*: 2001 RITA Award for Best Romantic Suspense
- 10- *Three Fates*: 2003 RITA Award for Best Romantic Suspense
- 11- *Remember When - Part 1*: 2004 RITA Award for Best Romantic Suspense
- 12- *Birthright*: 2004 RITA Award for Best Contemporary Single Title

جوایز بیاد کوپل

- 1- *Angels Fall*: 2006 Book of the year
- 2- *Angels Fall*: 2006 Romance
- 3- *Blue Smoke*: 2007 Romance

جوایز گرفته شده با نام مستعار می.دی. راب

- 1- *Remember When*: 2004 RITA Awards Best Novel winner
- 2- *Survivor in Death*: 2006 RITA Awards Best Novel winner

فهرست آثار

دهه هشتاد

1981

- 1- *Irish Thoroughbred*, *Irish Hearts* (1 of 3)

1982

- 2- *Blithe Images*, *Heart's Victory*
- 3- *Island of Flowers*
- 4- *Melodies of Love* (written as Jill March)
- 5- *Search For Love*
- 6- *Song of the West*

1983

- 7- *Dance of Dreams*, *Reflections & Dreams* or the Davidov series (2 of 2)
- 8- *From This Day*
- 9- *Her Mother's Keeper*
- 10- *Once More with Feeling*
- 11- *Reflections*, *Reflections & Dreams* or *The Davidov series* (1 of 2)
- 12- *This Magic Moment*, none
- 13- *Tonight and Always*
- 14- *Untamed*

1984

- 15- *Endings and Beginnings*
- 16- *First Impressions*
- 17- *The Law is a Lady*
- 18- *Less of a Stranger*
- 19- *A Matter of Choice*
- 20- *Opposites Attract*
- 21- *Promise Me Tomorrow*
- 22- *Rules of the Game*
- 23- *Storm Warning*
- 24- *Sullivan's Woman*

1985

- 25- *All the Possibilities, The MacGregors (3 of 9)*
- 26- *Boundary Lines*
- 27- *Dual Image*
- 28- *Night Moves*
- 29- *One Man's Art, The MacGregors (4 of 9)*
- 30- *Partners*
- 31- *Playing the Odds, The MacGregors (1 of 9)*
- 32- *The Right Path*
- 33- *Summer Desserts, Great Chefs (1 of 20)*
- 34- *Tempting Fate, The MacGregors (2 of 9)*

1986

- 35- *Affaire Royale, Cordina's Royal Family (1 of 4)*
- 36- *The Art of Deception*
- 37- *Home for Christmas*
- 38- *Lessons Learned, Great Chefs (2 of 2)*
- 39- *One Summer, Celebrity magazine (1 of 2)*
- 40- *Risky Business*
- 41- *Second Nature, Celebrity magazine (2 of 2)*
- 42- *Treasures Lost, Treasures Found*
- 43- *A Will and a Way*

1987

- 44- *Command Performance, Cordina's Royal Family (2 of 4)*
- 45- *For Now, Forever, The MacGregors (5 of 9)*
- 46- *Hot Ice*
- 47- *Mind Over Matter*
- 48- *The Playboy Prince, Cordina's Royal Family (3 of 4)*
- 49- *Sacred Sins, Sacred Sins (1 of 2)*
- 50- *Temptation*

1988

- 51- *Brazen Virtue, Sacred Sins (2 of 2)*

- 52- *Dance to the Piper, The O'Hurleys* (2 of 4)
- 53- *Irish Rose, Irish Hearts* (2 of 3)
- 54- *The Last Honest Woman, The O'Hurleys* (1 of 4)
- 55- *Local Hero*
- 56- *Name of the Game*
- 57- *Rebellion, The MacGregors*
- 58- *Skin Deep, The O'Hurleys* (3 of 4)

1989

- 59- *Best Laid Plans, Loving Jack* (2 of 3)
- 60- *Gabriel's Angel*
- 61- *Impulse* (novella, from *Silhouette Summer Sizzlers* anthology)
- 62- *Lawless, Loving Jack* (3 of 3)
- 63- *Loving Jack, Loving Jack* (1 of 3)
- 64- *Sweet Revenge*
- 65- *Time Was, Time and Again or The Hornblower Bros.* (1 of 2)
- 66- *The Welcoming*

٩٠ نه

1990

- 67- *In From the Cold* (novella, from *Historical Christmas Stories 1990* anthology), *The MacGregors* (addition to series)
- 68- *Public Secrets*
- 69- *Taming Natasha, The Stanisaskis or Those Wild Ukrainians* (1 of 6)
- 70- *Times Change, Time and Again or The Hornblower Bros.* (2 of 2)
- 71- *Without a Trace: O'Hurley's Return, The O'Hurleys* (4 of 4)

1991

- 72- *Courting Catherine, The Calhoun Women* (1 of 5)
- 73- *For the Love of Lilah, The Calhoun Women* (3 of 5)
- 74- *Genuine Lies*
- 75- *Luring a Lady, The Stanisaskis or Those Wild Ukrainians* (2 of 6)
- 76- *A Man for Amanda, The Calhoun Women* (2 of 5)
- 77- *Night Shadow, Night Tales* (2 of 5)
- 78- *Night Shift, Night Tales* (1 of 5)
- 79- *Suzanna's Surrender, The Calhoun Women* (4 of 5)

1992

- 80- *Captivated, The Donovan Legacy* (1 of 4)
- 81- *Carnal Innocence*
- 82- *Charmed, The Donovan Legacy* (3 of 4)
- 83- *Divine Evil*
- 84- *Entranced, The Donovan Legacy* (2 of 4)
- 85- *Honest Illusions*

86- *Unfinished Business*

87- *Cordina's Crown Jewel*, (4 of 4)

1993

88- *Falling for Rachel, The Stanislaskis or Those Wild Ukrainians* (3 of 6)

89- *Nightshade, Night Tales* (3 of 5)

90- *Private Scandals*

1994

91- *All I Want for Christmas* (novella, from *Jingle Bells, Wedding Bells* anthology)

92- *The Best Mistake* (novella, from *Birds, Bees and Babies '94* anthology)

93- *Born in Fire, The Concannon Sisters or Born In* trilogy (1 of 3)

94- *Convincing Alex, The Stanislaskis or Those Wild Ukrainians* (4 of 6)

95- *Hidden Riches*

96- *Night Smoke, Night Tales* (4 of 5)

1995

97- *Born in Ice, The Concannon Sisters or Born In* trilogy (2 of 3)

98- *Glory in Death, In Death* 2

99- *Naked in Death, In Death* 1

100- *The Pride of Jared MacKade, The MacKade Brothers* (2 of 4)

101- *The Return of Rafe MacKade, The MacKade Brothers* (1 of 4)

102- *True Betrayals*

1996

103- *Born in Shame, The Concannon Sisters or Born In* trilogy (3 of 3)

104- *The Calhoun Women* (compilation: *Courting Catherine, A Man for Amanda, For the Love of Lilah, and Suzanna's Surrender*), *The Calhoun Women* (1-4 of 5)

105- *Daring to Dream, Dream or Templeton House* (1 of 3)

106- *The Fall of Shade MacKade, The MacKade Brothers* (4 of 4)

107- *From the Heart* (compilation: *Tonight and Always, A Matter of Choice, and Endings and Beginnings*)

108- *The Heart of Devin MacKade, The MacKade Brothers* (3 of 4)

109- *Immortal in Death, In Death* 3

110- *Megan's Mate, The Calhoun Women* (5 of 5)

111- *Montana Sky*

112- *Rapture in Death, In Death* 4

1997

113- *Captive Star, Stars of Mithra* (2 of 3)

114- *Ceremony in Death, In Death* 5

115- *Finding the Dream, Dream or Templeton House* (3 of 3)

- 116- *Hidden Star, Stars of Mithra* (1 of 3)
- 117- *Holding the Dream, Dream or Templeton House* (2 of 3)
- 118- *The MacGregor Brides, The MacGregors* (6 of 9)
- 119- *Sanctuary*
- 120- *The Stanislawski Sisters: Natasha and Rachel* (compilation: *Taming Natasha and Falling for Rachel*), *The Stanislawskis or Those Wild Ukrainians* (1 & 3 of 6)
- 121- *Vengeance in Death, In Death 6*
- 122- *Waiting for Nick, The Stanislawskis or Those Wild Ukrainians* (5 of 6)
- 1998**
- 123- *The Calhoun Women: Catherine and Amanda* (compilation: *Courting Catherine and A Man for Amanda*), *The Calhoun Women* (1 & 2 of 4)
- 124- *The Calhoun Women: Lilah and Suzanna* (compilation: *For the Love of Lilah and Suzanna's Surrender*), *The Calhoun Women* (3 & 4 of 5)
- 125- *Holiday in Death, In Death 7*
- 126- *Homeport*
- 127- *The MacGregors: Serena ~ Caine* (compilation: *Playing the Odds and Templing Fate*), *The MacGregors* (1 & 2 of 9)
- 128- *The MacGregor Grooms, The MacGregors* (8 of 9)
- 129- *Midnight in Death* (novella, from *Silent Night* anthology), *In Death 7.5*
- 130- *The Reef*
- 131- *Rising Tides, Chesapeake Bay or Quinn Bros.* (2 of 4)
- 132- *Sèa Swept, Chesapeake Bay or Quinn Bros.* (1 of 4)
- 133- *Secret Star, Stars of Mithra* (3 of 3)
- 134- *Spellbound* (novella, from *Once Upon A Castle* anthology), *Once Upon novellas* (1 of 6)
- 135- *Three Complete Novels* (compilation: *Born in Fire, Born in Ice, and Born in Shame*), *The Concannon Sisters or Born in trilogy* (1-3 of 3)
- 136- *The Winning Hand, The MacGregors* (7 of 9)
- 1999**
- 137- *Conspiracy in Death, In Death 8*
- 138- *The Donovan Legacy* (compilation: *Captivated, Entranced, and Charmed*), *The Donovan Legacy* (1-3 of 4)
- 139- *Enchanted, The Donovan Legacy* (4 of 4)
- 140- *Ever After* (novella, from *Once Upon A Star* anthology), *Once Upon novellas* (2 of 6)
- 141- *Inner Harbor, Chesapeake Bay or Quinn Bros.* (3 of 4)
- 142- *Jewels of the Sun, Irish Trilogy or Gallaghers of Ardmore* (1 of 3)
- 143- *Loyalty in Death, In Death 9*
- 144- *The MacGregors: Alan ~ Grant* (compilation: *All the Possibilities and One Man's Art*), *The MacGregors* (3 & 4 of 9)
- 145- *The MacGregors: Daniel ~ Ian* (compilation: *For Now, Forever and*

- In from the Cold*), *The MacGregors* (5 of 9 and novella)
 146- *The Perfect Neighbor*, *The MacGregors* (9 of 9)
 147- "Rebellion" (short story, from *Forever Mine* anthology), *The MacGregors* (addition to series), *Harlequin*
 148- *River's End*
 149- *Three Complete Novels* (compilation: *Daring to Dream*, *Holding the Dream*, and *Finding the Dream*), *Dream or Templeton House* (1-3 of 3)

دهه ۲۰۰۰

2000

- 150- *Carolina Moon*
 151- "Christmas in Ardmore" (short story), *Irish Trilogy or Gallaghers of Ardmore* (addition to series)
 152- "Christmas with the Quinns" (short story), *Chesapeake Bay or Quinn Bros.* (addition to series)
 153- *Heart of the Sea*, *Irish Trilogy or Gallaghers of Ardmore* (3 of 3)
 154- *In Dreams* (novella, from *Once Upon A Dream* anthology), *Once Upon* novellas (3 of 6)
 155- *Irish Hearts* (compilation: *Irish Thoroughbred & Irish Rose*), *Irish Hearts* (1 & 2 of 3)
 156- *Irish Rebel*, *Irish Hearts* (3 of 3)
 157- *Judgment in Death*, *In Death*, 11
 158- *Night Shield*, *Night Tales* (5 of 5)
 159- *Night Tales* (compilation: *Night Shift*, *Night Shadow*, *Nightshade*, and *Night Smoke*), *Night Tales* (1-4 of 5)
 160- *The Stanislawski Brothers: Mikhail and Alex* (compilation: *Luring a Lady and Convincing Alex*), *The Stanislawskis or Those Wild Ukrainians* (2 & 4 of 6)
 161- *Tears of the Moon*, *Irish Trilogy or Gallaghers of Ardmore*, 2 of 3
 162- *Three Complete Novels* (compilation: *Honest Illusions*, *Private Scandals*, and *Hidden Riches*)
 163- *Witness in Death*, *In Death*, 10

2001

- 164- *Betrayal in Death*, *In Death* 12
 165- Chapter 2 (novella(?), from *Naked Came the Phoenix* anthology), *St. Martin's Minotaur*
 166- *Considering Kate*, *The Stanislawskis or Those Wild Ukrainians* (6 of 6)
 167- *Dance Upon the Air*, *Three Sisters Island* (1 of 3)
 168- *Heaven and Earth*, *Three Sisters Island* (2 of 3)
 169- *Interlude in Death* (novella(?), from *Out of this World* anthology), *In Death* 12.5
 170- *Midnight Bayou*,
 171- *Reflections and Dreams* (compilation: *Reflections and Dance of*

- Dreams), *Reflections and Dreams* or *The Davidov series* (1 & 2 of 2)
 172- *Seduction in Death*, *In Death* 13
 173- *Three Complete Novels* (compilation: *True Betrayals*, *Montana Sky*, and *Sanctuary*)
 174- *Time and Again* (compilation: *Time Was and Times Change*), *Time and Again* or *The Hornblower Bros.* (1 & 2 of 2)
 175- *The Villa*
 176- *Winter Rose* (novella, from *Once Upon A Rose* anthology), *Once Upon novellas* (4 of 6)

2002

- 177- *Chesapeake Blue*, *Chesapeake Bay* or *Quinn Bros.* (4 of 4)
 178- *Cordina's Crown Jewel*, *Cordina's Royal Family* (4 of 4)
 179- *Cordina's Royal Family* (compilation: *Affaire Royale*, *Command Performance*, and *The Playboy Prince*), *Cordina's Royal Family* (1-3 of 4)
 180- *Dangerous* (compilation: *Risky Business*, *Storm Warning*, and *The Welcome*)
 181- *Face the Fire*, *Three Sisters Island* (3 of 3)
 182- *Going Home* (compilation: *Mind Over Matter*, *Unfinished Business*, and *Island of Flowers*)
 183- *A Little Magic* (compilation: *Spellbound*, *Ever After*, and *In Dreams*), *Once Upon novellas* (1-3)
 184- *Purity in Death*, *In Death* 15
 185- *Reunion in Death*, *In Death* 14
 186- *Summer Pleasures* (compilation: *One Summer and Second Nature*), *Celebrity magazine* (1 & 2 of 2)
 187- *Table for Two* (compilation: *Summer Desserts and Lessons Learned*), *Great Chefs* (1 & 2 of 2)
 188- *Three Fates*
 189- *A World Apart* (novella, from *Once Upon a Kiss* anthology), *Once Upon novellas* (5 of 6)

2003

- 190- *Birthingright*
 191- *Engaging the Enemy* (compilation: *A Will and A Way* and *Boundary Lines*)
 192- *Imitation in Death*, *In Death* 17
 193- *Irish Born*, (compilation: *Born in Fire*, *Born in Ice*, and *Born in Shame*), *The Concannon Sisters* or *Born In* trilogy (1-3 of 3)
 194- *Key of Knowledge*, *Key Trilogy* (2 of 3)
 195- *Key of Light*, *Key Trilogy* (1 of 3)
 196- *Love by Design* (compilation: *Loving Jack*, *Best Laid Plans*, and *Lawless*), *Loving Jack* (1-3 of 3)
 197- *Mysterious* (compilation: *The Right Path*, *This Magic Moment*, and *Search for Love*)

- 198- *Portrait in Death, In Death 16*
- 199- *Remember When, In Death 17.5*
- 200- *Suspicious (compilation: Partners, The Art of Deception, and Night Moves)*
- 201- *Truly, Madly Manhattan (compilation: Dual Image and Local Hero)*
- 202- *Two of a Kind (compilation: Impulse and The Best Mistake)*
- 203- *The Witching Hour (novella, from Once Upon a Midnight anthology), Once Upon novellas (6 of 6)*

2004

- 204- *Blue Dahlia, In the Garden (1 of 3)*
- 205- *Born O'Hurley (compilation: The Last Honest Woman and Dance to the Piper), The O'Hurleys (1 & 2 of 4)*
- 206- *Charmed & Enchanted (compilation: Charmed and Enchanted), The Donovan Legacy (3 & 4 of 4)*
- 207- *Divided in Death, In Death 18*
- 208- *The Gift (compilation: Home for Christmas and All I Want for Christmas)*
- 209- *Key of Valor, Key Trilogy (3 of 3)*
- 210- *A Little Fate, (compilation: The Witching Hour and A World Apart), Once Upon novellas (5 & 6 of 6)*
- 211- *Lovers & Dreamers (compilation: Daring to Dream, Holding the Dream, and Finding the Dream), Dream or Templeton House (1-3 of)*
- 212- *The MacKade Brothers: Devin and Shane (compilation: The Heart of Devin MacKade and The Fall of Shane MacKade), The MacKade Brothers (3 & 4 of 4)*
- 213- *The MacKade Brothers: Rafe and Jared, (compilation: The Return of Rafe MacKade and The Pride of Jared MacKade), The MacKade Brothers (1 & 2 of 4)*
- 214- *Northern Lights*
- 215- *Reunion (compilation: Once More with Feeling and Treasures Lost, Treasures Found)*
- 216- *Visions in Death, In Death 19*
- 217- *Winner Takes All (compilation: Rules of the Game and The Name of the Game)*
- 218- *With Open Arms (compilation: Song of the West and Her Mother's Keeper)*
- 219- *Wolf Moon (novella, from Moon Shadows anthology)*

2005

- 220- *Black Rose, In the Garden (2 of 3)*
- 221- *Blue Smoke*
- 222- *The Calhouns: Catherine, Amanda, & Lilah (compilation: Courting Catherine, A Man for Amanda, and For the Love of Lilah), The Calhoun Women (1-3 of 5)*

- 223- *The Calhouns: Suzanna and Megan* (compilation: *Suzanna's Surrender and Megan's Mate*), *The Calhoun Women* (4 & 5 of 5)
- 224- *Night Tales [blue]* (compilation: *Night Shift and Night Shadow*), *Night Tales* (1 & 2 of 5)
- 225- *Night Tales [green]* (compilation: *Nightshade and Night Smoke*), *Night Tales* (3 & 4 of 5)
- 226- *Night Tales [pink]* (compilation: *Night Shield and Night Moves*), *Night Tales* (5 of 5 & non-series)
- 227- *O'Hurley's Return* (compilation: *Skin Deep and Without a Trace*), *The O'Hurleys* (3 & 4 of 4)
- 228- *Origin in Death*, *In Death* 21
- 229- *Red Lily*, *In the Garden* (3 of 3)
- 230- *Rules of Play* (compilation: *Opposites Attract and The Heart's Victory*)
- 231- *Spellbound*, *Once Upon novellas* (1 of 6)
- 232- *Survivor in Death*, *In Death* 20

2006

- 233- *Angels Fall*
- 234- *"Haunted in Death"* (short story, from *Bump in the Night* anthology), *In Death* 23.5
- 235- *Born in Death*, *In Death* 23
- 236- *Cordina's Royal Family: Bennett & Camilla* (compilation: *The Playboy Prince and Cordina's Crown Jewel*), *Cordina's Royal Family* (3 & 4 of 4)
- 237- *Cordina's Royal Family: Gabriella & Alexander* (compilation: *Affaire Royale and Command Performance*), *Cordina's Royal Family* (1 & 2 of 4)
- 238- *Dance of the Gods*, *The Circle Trilogy* (2 of 3)
- 239- *Dream Makers*, (compilation: *Untamed and Less of a Stranger*), *Silhouette Special Releases*
- 240- *Memory in Death*, *In Death* 22
- 241- *Morrigan's Cross*, *The Circle Trilogy* (1 of 3)
- 242- *The Quinn Brothers: Cam & Ethan* (compilation: *Sea Swept and Rising Tides*), *Chesapeake Bay or Quinn Bros.* (1 & 2 of 4)
- 243- *The Quinn Legacy: Phillip & Seth* (compilation: *Inner Harbor and Chesapeake Blue*), *Chesapeake Bay or Quinn Bros.* (3 & 4 of 4)
- 244- *Valley of Silence*, *The Circle Trilogy* (3 of 3)
- 245- *Innocent in Death*, *In Death* 24

2007

- 246- *Blood Brothers*, *Sign of Seven* trilogy (1 of 3)
- 247- *Creation in Death*, *In Death* 25
- 248- *"Eternity in Death"* (short story, from *Dead of Night* anthology), *In Death* 25.5
- 249- *High Noon*

درباره نویسنده ۲۱

- 250- *Irish Dreams*, (compilation: *Irish Rebel* and *Sullivan's Woman*),
- 251- *Irish Hearts*, (compilation: *Irish Thoroughbred* and *Irish Rose*),
- 252- *The MacGregors: Robert ~ Cybil* (compilation: *The Winning Hand* and *The Perfect Neighbor*), *The MacGregors* (8 & 9 of 9)

2008

- 253- *The Hollow*, *Sign of Seven* trilogy (2 of 3)
- 254- *The Pagan Stone*, *Sign of Seven* trilogy (3 of 3)
- 255- *"Ritual in Death"* (short story, from *Suite 606*), *In Death* 27.5
- 256- *Salvation in Death*, *In Death* 27,
- 257- *Strangers in Death*, *In Death* 26,
- 258- *Three in Death*, (compilation: *"Interlude in Death"*, *"Midnight in Death"*, and *"Haunted in Death"*), *In Death*
- 259- *Tribute*

2009

- 260- *Bed of Roses*, *The Bride Quartet* (2 of 4)
- 261- *Black Hills*
- 262- *Kindred in Death*, *In Death* 29
- 263- *"Missing in Death"* (short story in *The Lost Anthology* book), *In Death* 29.5
- 264- *Promises in Death*, *In Death* 28
- 265- *Vision In White*, *The Bride Quartet* (1 of 4)

2010

- 266- *Fantasy in Death*, *In Death* 30
- 267- *Savor the Moment*, *The Bride Quartet* (3 of 4)
- 268- *The Search*
- 269- *Indulgence in Death*, *In Death* 31
- 270- *unnamed* (short story in *The Other Side* book), *In Death* 31.5
- 271- *Happily Ever After*, *The Bride Quartet* (4 of 4)

منبع ویکی‌پدیا

www.ketab.ir

مقدمه

جیمز اسلاد من بدجوری سگرمه‌هایش درهم رفته بود. از صبح آن روز که احضاریه کمیسر دادسون در اتاق جوخه به دستش رسیده بود، اخم‌آلود و گرفته بود. پس از بیرون دادن جریان طولانی دود، اسلاد سیگار را در زیرسیگاری معرق‌کاری شده سمت چپش خاموش و به زحمت بدنش را جابه‌جا کرد. اسلاد می‌دانست چه‌طور منتظر بماند.

فقط شب قبل، بیش‌تر از پنج ساعت در ماشین سرد و تاریکی که در یک محله از خانه‌های یکسان قرار داشت منتظر مانده بود. این محله‌ای بود که خوب پول می‌داد تا از ساکنان و کیف‌های پولشان به خوبی محافظت شود. این یک پنج ساعت بی‌ثمر و کسالت‌بار بود؛ زیرا تعقیب و مراقبت هیچ نتیجه‌ای به بار نیاورده بود. اما غیر از این، اسلاد از تجربه‌ای دیرینه می‌دانست که کار پلیس مستلزم ساعت‌های بی‌پایان کار دفتری و کار سرپایی و تا حد غیرقابل‌تصور، ملاکت‌آور است و تنها گاهی اوقات لحظه‌هایی از خشونت بی‌پرده و صریح در آن دیده می‌شود.

با این وجود، اسلاد ترجیح می‌داد پنج ساعت کشاکش بدهد تا این که بیست دقیقه در دفتر کار این بازرس که رو به آفتاب بود و دیوارهایی کرم رنگ و کف فرش شده داشت، بماند. دفتر بوی روغن جلای لیمویی می‌داد و اکنون بوی توتون ویرجینیای خودش هم به آن اضافه شده بود. همان‌طور که منشی کمیسر تایپ می‌کرد کلیدهای ماشین تحریرش با صدای یک‌نواختی سر و صدا می‌کردند. اسلاد دوباره فکر کرد که دیگر چه می‌خواهد؟!

اسلاد در تمام دوران شغلی‌اش به طور آگاهانه‌ای از سیاست‌های متداول خدمت در پلیس اجتناب کرده بود، چرا که نفعی ذاتی از کاغذبازی داشت. در زمان ارتقايش از کارآموز به گروه‌بان، فرصت کوتاهی پیدا کرده بود تا دادسون را ببیند؛ اسلاد در مراسم خاک‌سپاری پدرش، ملاقات شخصی مختصری با دادسون داشت. پدرش، کاپیتان توماس سی. اسلادزمن، با احترام و شکوه هرچه تمام‌تر که به خاطر خدمت بیست و هشت ساله‌اش در نیرو بود به خاک سپرده شد؛ مردن در حین انجام وظیفه!

وقتی به آن روزها فکر می‌کرد، به یاد می‌آورد که آن موقع بازرس با مادرش که حالا

یک زن بیوه شده بود و خواهر جوان متوفی همدردی کرده و واقعیت‌هایی را هم به خود او گفته بود. شاید دادسون چند بار شخصاً خودش هم غصه‌دار شده بود و به این ترتیب می‌خواست که همدردیش را به اسلاد نشان دهد.

به زودی دادسون و اسلاد رمن به خاطر زمینه‌ی کاری‌اشان با هم همکار شده بودند. آن‌ها هنوز مردان جوانی بودند که مسیرهایشان از هم جدا بود: یکی مقام مناسبی در سیاست و حکومت پیدا کرده بود و دیگری میل شدیدی به عملیات خیابانی داشت. تنها پس از آن که اسلاد به خاطر زخمی شدن در یک تیراندازی، در بیمارستان بستری شد، آن دو دوباره با هم رو در رو شده بودند. در آن زمان هم، ملاقات بازرسی با این کارآگاه صرفاً به احوال‌پرسی و حرف‌های کلی ختم شده بود که آن حرف‌ها همان قدر که باعث آزرده‌گی اسلاد شده بود، بازرسی را هم شرمنده کرده بود.

اکنون اسلاد با خودش فکر می‌کرد که در ایستگاه پلیس مرتکب چه اشتباهی شده که پیرمرد او را به اینجا احضار کرده است. با این فکر، اخم او تبدیل به ترشویی شد. برای لحظه‌ای فکر کرد که شاید در روال کاری خودش مرتکب اشتباهی شده است. بعد به خاطر این که رفتارش مانند کودکی بود که ناظم مدرسه او را احضار کرده و چون دلیلش را نمی‌داند، هول شده است، از خودش عصبانی شد. به جهنم!

تصمیم گرفت خودش را مجبور کند که آرام باشد. صندلی‌اش نرم بود: خیلی نرم و خیلی کوتاه. برای جبران این وضعیت، ستون فقراتش را به عقب خم و پاهای بلندش را دراز کرد. چشمانش نیمه بسته بود. وقتی که این مصاحبه تمام می‌شد، او باید دوباره در جای دیگری برای کشیک دادن، می‌رفت. اگر اسلاد را هم می‌گذراند، می‌توانست چند بعداز ظهر را با آرامش، پای ماشین تحریرش بگذراند. با این که یک ماه سخت، فشرده و بدون وقفه را گذرانده بود، اما با هر بدبختی که بود توانسته بود رُمانش را تمام کند.

درحالی که سعی می‌کرد به محیط اطرافش فکر نکنند، بخشی از داستانی را که در حال کار کردن روی آن بود، در ذهنش مرور کرد.

«گروه‌بان اسلاد رمن؟»

این صدای مزاحم باعث آزارش شد و اسلاد با ناراحتی سرش را بالا آورد، اما وقتی نگاهش به منشی کمی‌سر که بسیار جذاب بود افتاد، تصوراتش به آرامی محو شدند. متوجه شد که تا آن موقع وقتش را با خیره شدن به کف اتاق تلف کرده است! اسلاد بی‌درنگ لبخندی فریبنده و ستایشگرانه زد.

«حالا بازرس می‌تونند شما رو ببینند.»

منشی هم به اسلاد لبخند زد و آرزو کرد که ای کاش اسلاد به جای این که این همه در سکوتی سنگین و ملات‌آور بنشیند، درست مثل قبل به او نگاه کند. اسلاد صورتی داشت که هر زنی به آن واکنش نشان می‌داد: کمی باریک، تکیده و استخوانی با رنگی تیره که از اجداد ایتالیایی مادرش به ارث برده بود. در حالت عادی که لبانش بر روی هم بودند، دهانش ظاهری خشک و سرد داشت، اما اکنون دهانش خیسیده بود، که اشتیاق و هیجان او را نشان می‌داد.

منشی فکر کرد که ترکیبی موهای مشکی و چشم‌های خاکستری اسلاد و سوسه‌انگیز هستند؛ به ویژه آن که موهایش پرپشت و کمی آشفته و چشم‌هایش هم تیره و مرمر بودند.

منشی همان‌طور که به او نگاه می‌کرد که چگونه پیکر بلند و کشیده‌اش را از صندلی بلند می‌کند، با خودش فکر کرد که اسلاد برای دوست شدن کاندید جذابی است. اسلاد هم همان‌طور که منشی را تا به بلوطی اتاق کمیستر دنبال می‌کرد، متوجه شد که انگشت مخصوص حلقش دست چپ او خالی است و با خودش فکر کرد که موقع بیرون رفتن شماره تلفن او را بگیرد. اما هنگامی که منشی او را به دفتر بازرس وارد کرد، این فکر در پس ذهنش گم شد.

بر روی دیوار سمت راست دفتر، یک نقاشی مدارنگی قرار داشت: کابویی تنها که با پاهای باز از هم در کنار یک اسب پونی کوچک ایستاده بود. دیوار سمت چپ با عکس‌های قاب گرفته شده، تقدیرنامه‌ها و دیپلم‌های افتخار پر شده بود. با وجود آن که اسلاد چنین ترکیبی را عجیب می‌یافت، اما هیچ نشانه‌ای از تعجب در صورتش ظاهر نشد. میزی که پشت به پنجره قرار داشت، به رنگ بلوطی تیره بود. روی میز کاغذهایی در دسته‌های منظم، یک خودکار طلایی، تعدادی مداد و یک قاب عکس سه‌تایی قرار داشت.

کسی که در پشت آن‌ها نشسته بود، دادسون بود: مردی کوچک و مرتب با پوستی تیره که همیشه بیشتر از آن که هیبت یک بازرس پلیس نیویورک را در ذهن اسلاد تداعی کند، او را به یاد یک کشیش می‌انداخت. چشم‌هایش آرام و به رنگ آبی کم‌رنگ و گونه‌هایش از فرط سلامتی گل انداخته بودند. رشته‌های نازک سفیدی در میان موهایش راه پیدا کرده بودند. روی هم رفته، دادسون تصویری از یک عموی مهربان را به بیننده تداعی می‌کرد. اما خطوط چهره‌اش با سلیقه‌ی خوبی حکاکی نشده بود.

«گروهیانِ اسلام‌دین!»

دادسون با اشاره و لبخند، اسلام‌د را به یک صندلی راهنمایی کرد و همان طور که به اسلام‌د که بر روی صندلی‌اش می‌نشست، نگاه می‌کرد، لحظه‌ای با خودش فکر کرد: [درست مثل پدرشه!]

«تو رو منتظر نگه داشتیم؟»

«یه کمی!»

دادسون دوباره فکر کرد: [دقیقاً مثل پدرشه!] و خودش را کنترل کرد تا لبخند نزنند. تنها تفاوت او و پدرش در این بود که علاقه‌ی واقعی پسر به نوشتن بود؛ نه به کار پلیسی.

دادسون به یاد آورد که تا به حال همیشه این موضوع را نادیده می‌گرفت و حالا پسر او هم یک پلیس شده بود؛ درست مثل پدرش. یک پلیس خوب لعنتی! دادسون روی این موضوع حساب می‌کرد.

دادسون درحالی که همچنان با آن چشمان آبی اغواکننده‌اش به او خیره شده بود، سرسری پرسید: «خانواده چه طورند؟»

«خوبند! متشکرم قربان!»

پرسید: «جانیس از دانشکده لذت می‌بره؟» و به اسلام‌د سیگاری تعارف کرد و وقتی که او قبول نکرد، یکی برای خودش روشن کرد.

اسلام‌د قبل از این که پاسخی دهد، منتظر ماند تا دود سیگار در هوا پخش شود. او با خودش فکر کرد: [این چه طور ممکنه؟ دادسون از کجا می‌دونه که خواهر من میره دانشکده؟!]

«بله، اونجا رو دوست داره!»

«کار نوشتنت چه طور پیش میره؟»

اسلام‌د باید از تمام آموخته‌هایش استفاده می‌کرد تا تحیرش را از این سوال بروز ندهد. در همان حال که او با خودش دست و پنجه نرم می‌کرد، چشمانش هم مثل صدایش ثابت و بی‌احساس باقی ماندند.

دادسون درحالی که به خاکستر سیگارش ضربه می‌زد با خودش فکر کرد: [حالا موقع بحث کردن در این مورد نیست! این پسر همین حالا هم بی‌تابه که بره!]

پس درحالی که به دود سیگار که با تنبلی به صورت مارپیچ به سمت سقف می‌رفت

نگاه می‌کرد، پک آرام دیگری به سیگار زد و ادامه داد: «من اون داستان کوتاه تو رو که اسمش "در آینه" بود خوندم. خیلی خوب بود!»

«متشکرم!» اسلاد با بی‌صبری فکر کرد: «از این حرفش چه منظور مزخرفی داره؟!»
«هنوز به زمان بلند ننوشتی؟»

برای چند لحظه و تقریباً ناخودآگاه، چشمان اسلاد تنگ شد: «نه هنوز!»
دادسون درحالی که به عقب تکیه می‌داد و مردی را که روبرویش نشسته بود، بررسی می‌کرد، در بحر سیگارش فرو رفت.

دادسون باخودش فکر کرد: «اون خیلی شبیه پدرشه! خیلی زیاد!»

اسلاد همان صورت باریک را داشت که باهوش و جدی می‌نمود. او فکر کرد که آیا پسر می‌تواند مثل پدر و با همان جذبه‌ی آرامش‌بخش لبخند هم بزند. با این حال، این چشم‌ها شبیه مادرش بودند، خاکستری تیره و متفکرانه، ماهر در پنهان نگه داشتن احساسات.

سپس سابقه‌ی او قرار داشت. دادسون باخودش فکر کرد که او ممکن است آن پلیس خودنمایی نباشد که پدرش بوده است، اما انسان باوجدانی بود و، شکر خدا، کمتر تابع امیال آنی بود. اسلاد پس از سال‌ها حضورش در نظام و سه سال آخر کارش در کادر جنایی، انسانی مجرب و کارگشته به شمار می‌آمد. اگر یک پلیس مخفی با سی و دو سال سابقه کار کشته نشده بود، یک مرد به حساب می‌آمد. اسلاد به خونسرد بودن شهرت داشت و شاید هم کمی زیادی خونسرد بود. اما بازداشت‌هایش ماهرانه بودند. دادسون به مردی که دنبال در دسر می‌گشت احتیاج نداشت. او کسی را می‌خواست که بلافاصله بفهمد که چه کاری را باید انجام دهد و اکنون آن مرد را پیدا کرده بود.

«اسلاد...» دادسون اجازه داد که لبخند کوچکی روی لبانش بنشیند. «این‌طوری صدات می‌کنند، درسته؟»

«بله قربان!» این صمیمیت او را ناراحت و آن لبخند او را مشکوک می‌کرد.

«من مطمئنم که تو در مورد قاضی لورنس وینسلو به چیزایی شنیدی.»

اول کنجکاوی به سراغ اسلاد آمد. ولی بعد پوشه‌های داخل ذهنش را به سرعت بررسی کرد.

تقریباً پانزده سال پیش، قبل از این که قاضی لورنس وینسلو به عنوان رئیس دیوان

عالی کانیک تیکات انتخاب شود، ریاست دادگاه اپلیت نیویورک را بر عهده داشت و چهار سال و یا شاید پنج سال پیش از حمله ی قبیلی در گذشته بود.

دادسون با خودش فکر کرد: «آداره حقایقو و تصاویر رو تو ذهنش مرور می کنه. این پسر هیچ وقت الکی حرف نمیزنه!» و ادامه داد: «اون یه وکیل خوب لعنتی هم بود، یه قاضی که مفهوم عدالتو به خوبی درک می کرد. مرد خوبی بود! همسرش دو سال پیش دوباره ازدواج کرد و حالا تو جنوب فرانسه زندگی می کنه.» همان طور که دادسون با حالت نگران کننده ای به اسلاد خیره شده بود، اسلاد هم با بی قراری تازه ای در فکر فرو رفته بود، فکر کرد: «خوب که چی؟!»

دادسون گفت: «من پدر خونده ی دختر اون، جسیکا هستم.»

هنگامی که دادسون دوباره روی او تمرکز کرد، همان سؤال همیشگی به سرعت از ذهن اسلاد گذشت.

دادسون ادامه داد: «جسیکا در منزل پدرش نزدیک وست پورت زندگی می کنه. یه جای زیبا که مثل تخته سنگیه که کنار دریا افتاده باشه: یه جای امن و آروم.»

با انگشتانش ضرباتی آهنگین بر میز زد و گفت: «فکرمی کنم اونجا برای یه نویسنده جای خوبی باشه.»

دلشوره ی آزاردهنده ای به سراغ اسلاد آمد. آن را کنار زد و گفت: «احتمالاً» و با خودش فکر کرد: «آنکته این پیرمرد یه دلال ازدواجه؟! با این فکر، اسلاد تقریباً بلند خندید. نه! این موضوع خیلی مضحک بود.»

دادسون گفت: «طی نه ماه گذشته سیل عظیمی از دردی ها در سرتاسر اروپا راه افتاده!» تغییر ناگهانی موضوع آن قدر اسلاد را شوکه کرد که تلاش به وضوح در چهره اش نمایان شد. اما به سرعت خودش را کنترل کرد، ابروی بالا انداخت و چیزی نگفت.

دادسون ادامه داد: «دزدی های مهمی که عمدتاً از موزه ها بودند: جواهرات، مکه ها و تمبرها. فرانسه، انگلستان و ایتالیا همگی ضرر کردند. تحقیق و بررسی انجام شده باعث شده که مقامات مربوطه فکر کنند که اشیای دزدیده شده به صورت قاچاق وارد ایالت های آمریکا شدند.»

اسلاد منظور او را در یک کلام گفت: «قاچاق سازمان یافته!» و درسکوت فکر کرد که او کاری برای انجام دادن با یک بازرس بخش جنایی و یا دختر لوس و بد ادای یک قاضی ندارد. فکر آزاردهنده ی دیگری هم به سراغش آمد که آن را نادیده گرفت.

دادسون با لحنی که به نظر اسلاد بیش از حد با خوشرویی همراه بود تکرار کرد: «قاجاق سازمان یافته!»

و بعد سرانگشتان خوش ترانش را درهم کرد و از آن سوی آن‌ها، مرد جوان تر را نگاه کرد و گفت: «من چندتایی مراجعه‌کننده در دفتر آگاهی دارم. به خاطر ماهیت این مورد خاص، اونا با من در این مورد مشورت کردند.»

دادسون لحظه‌ای مکث کرد تا اگر اسلاد چیزی می‌خواهد، بگوید و بعد ادامه داد: «بعضی نکات ریز در تحقیقات، اونا رو به یه مغازه‌ی عتیقه‌فروشی کوچیک و معتبر رسونده بره. توی اداره آگاهی فکر می‌کنند که یک نفر پشت همه این جریان‌ها قرار داره. با توجه به اطلاعاتی که من دارم، اونا تحقیقاتشون رو به جاهایی که ممکنه مال‌های دزدی به اون جاها رسیده باشند، محدود کردند و این مغازه یکی از اوناست.» و سپس قاطعانه این‌طور نتیجه‌گیری کرد: «و من معتقدم که یه نفر تو این‌جا در این کار دست داره.»

سکوت کرد. قاب عکس روی میز را کمی جابه‌جا کرد و گفت: «اونا می‌خوان یه نفرو مأمور این کار بکنند تا مبادا رئیس سازمان از دستشون در بره. اون باید مرد باهوشی باشه.» دادسون باخودش فکر کرد: «البته به نصف باهوشی خودم!»

دادسون یک بار دیگر به اسلاد فرصتی داد تا سؤالی بپرسد یا اظهارنظری کند. اما وقتی که دید او همچنان ساکت مانده است ادامه داد: «اونا به این نتیجه رسیدند که قاجاقچی‌ها اجناسو به‌طور زیرکانه‌ای توی عتیقه‌ها جاسازی و بعد به این مغازه صادر می‌کنند. بعدم اونا رو را از توی عتیقه‌ها بازیابی کرده و در نهایت می‌فروشند.»

اسلاد که به سختی بی‌قراری‌اش را پنهان می‌کرد، دستش را دراز کرد و سیگاری برداشت. بعد گفت: «به نظر میرسه که مأمورا همه چیزو تحت کنترل دارندا»

دادسون گفت: «اما یکی - دو اشکال وجود داره» و بعد منتظر شد تا اسلاد کبریتش را روشن کند و سپس ادامه داد: «هیچ شاهد عینی وجود نداره و یویت رئیس سازمان هم هنوز شناخته شده نیست.» و به آرامی افزود: «درسته که ارن تعدادی همدست داره، اما ما خود اون مردو می‌خوایم یا شایدم اون زنوا»

با گفتن این حرف چشمان اسلاد درخشید. او به خودش هشدار داد: «مواظب باش که به این موضوع علاقه‌مند نشی! کاری نیست که تو بتونی انجام بدی.» بنابراین سؤال‌هایی را که به ذهنش خطور کردند، بروز نداد. یکی به سیگارش زد و همچنان منتظر ماند.

دادسون گفت: «مشکل حساس‌تری هم وجود دارد.»

برای اولین بار، از وقتی که اسلاد پا به درون اتاق گذاشته بود، متوجه حالت عصبی دادسون شد. بازرس خودکار طلایی‌اش را بلند کرد، کمی با انگشتانش با آن بازی کرد و نهایتاً آن را در جاک خودکاری گذاشت. دادسون ادامه داد: «مغازهی عتیقه‌فروشی که فکر می‌کنند در این عملیات دست دارد، مال دخترخونده‌ی منه و به وسیله‌ی اون اداره میشه.» دادسون ابروهایش را بالا کشید، اما چشمان زیرآنها هیچ چیز را فاش نمی‌کرد. دادسون گفت: «اون دختر قاضی ونیسلوئه. همه معتقدند که جسیکا چیزی از استفاده‌ی غیرقانونی از مغازه خودش نمی‌دونه، البته اگه واقعاً استفاده غیرقانونی‌ای وجود داشته باشه!»

دستش را دراز کرد و دوباره خودکارش را برداشت. اما این دفعه آن را بین هر دو دستش نگه داشت و ادامه داد: «درسته که اون دخترخونده‌ی منه، اما من معتقدم که اون کاملاً بی‌گناحه.» و درحالی که افکار اسلاد را پیش‌بینی می‌کرد، ادامه داد: «نه به خاطر این که من اونو می‌شناسم، بلکه چون اون درست به اندازه‌ی پدرش صادقه. جسیکا حرمت لری رو نگه میداره!»

او درحالی که با دقت خودکار را پایین می‌گذاشت اضافه کرد: «اون به ندرت به پول نیاز پیدا می‌کنه.»

اسلاد زیرلب گفت: «به ندرت!» او تصویر وارث لوسی را که وقت و پول فراوانی در اختیار دارد، در ذهنش مجسم کرد و با خودش فکر کرد: افس اون برای سرگرمی و هیجان قاچاق می‌کنه! به این ترتیب توی برنامه‌ی خریداش، مهمونیاش و نشست و برخاستش با کله‌گنده‌ها به تنوعی ایجاد میشه!

دادسون گفت: «افراد آگاهی از نزدیک اونو زیر نظر دارن و ظرف چند هفته‌ی آینده حلقه دور اون کامل میشه.»

او این می‌تونه برای اون خطرناک باشه! اسلاد ریشخندش را کنترل کرد. دادسون گفت: «اما بی‌خبری اون باعث نمیشه که اگه مغازه‌ش درگیر ماچرا باشه اون از قضیه دور بمونه. من سعی کردم اونو متقاعد کنم که به نیویورک بیاد تا همدیگرو ببینیم، اما ...» صدای دادسون رفته‌رفته متوقف شد. به فکر فرو رفت و اوقاتش تلخ شد. دادسون گفت: «جسیکا کله‌شقه! می‌گه که سرش خیلی شلوغه و من خودم باید به ملاقات اون برم!»

لحظه‌ای چیزی از ذهنش گذشت. سرش راتکان داد و گفت: «درسته که من این

ماجرای رو زیر نظر دارم. اما اگه من خودم الآن وارد ماجرا بشم، ممکنه تحقیقات به خطر بیفته. البته من احساس می‌کنم که خود جسیکا هم به محافظت نیاز داره؛ به محافظت محتاطانه! اون به یه نفر دوره‌دیده احتیاج داره که بتونه این موقعیتو رسیدگی کنه و بدون این که اونو به شک بندازه، بهش نزدیک بشه.»

او با چشمانش خندید و ادامه داد: «اون به یه نفر احتیاج داره که بتونه تحقیقاتو از داخل رسیدگی کنه.»

اسلاد اخم کرد. هرچه بیشتر می‌گذشت، او کمتر و کمتر به این گفت‌وگو علاقه‌مند می‌شد. این گفت‌وگو فقط داشت وقتش را می‌گرفت. بنابراین ته سیگارش را خاموش کرد و با عصبانیت گفت: «و شما از من انتظار دارید که چه‌جوری این کارو انجام بدم؟!»

دادسون با تمام صورتش لبخندی زد. خشمی را که در صدای اسلاد بود به همان اندازه‌ی صراحتش دوست داشت. دادسون گفت: «جسیکا فقط با یه اشاره‌ی من، هر چیزی رو که من از اون بخوام انجام میده!»

او به صدای تمام چرمش تکیه داد و باره آرام گرفت و گفت: «اون چند وقتیته که درمورد بهم‌ریختگی کتابخونه‌ش شبکه‌ی وگلازیه می‌کنه. همش می‌گه وقت کافی نداره که اونا رو مرتب و فهرست‌بندی کنه. من قصد دارم که باهاش تماس بگیرم و بگم که می‌خوام پسر یکی از دوستای قدیمی خودم و پدرشو پیش اون بفرستم!»

او افزود: «و واقعاً هم همینطوره! تام و لری از خیلی وقت پیش همدیگرو می‌شناختند. پوشش تو به اندازه‌ی کافی ساده‌ست. هم به عنوان یه نویسنده، برای چند هفته‌ای به پناهگاهی آروم نیاز داری و هم کتابخونه‌ی جسیکا به سروسامان احتیاج داره!»

در همان حین که دادسون، بدون اعتنا به اسلاد، تحلیلش را می‌کرد و به او گزارش می‌داد، چهره اسلاد گرفته‌تر می‌شد. اسلاد گفت: «اختیارات قانونی من ...»

دادسون به راحتی حرفش را قطع کرد و گفت: «فقط یه سری کارای دفتری می‌مونه که یه مقدار وقت می‌گیره. وقتی که زمانش برسه، این بچه‌های اداره هستن که کارای دفتری نهایی رو انجام میدن.»

اسلاد با انزجار گفت: «پس از من انتظار دارید که نقش یه کتابدار و پرستار بچه رو بازی کنم! ببینید بازرس! من همونی هستم که دارم روی پرونده‌ی جنایت بی‌ترونی‌ی کار می‌کنم و فقط یه ذره تا پایان کار باقی مونده. اگه ...»

دادسون دوباره حرفش را قطع کرد و با صدایی که کنایه محکمی در آن بود گفت: «بهتره همین قدر که میگی از کارت مونده باشه! تو پرونده‌ی سرقت عتیقه‌ها، مطبوعات وقت زیادی صرف کردند تا پلیس نیویورک رو مثل احمقا جلوه بدن.» و قبل از این که اسلاد بتواند پاسخ تند و پرخاشگرانه‌ای بدهد، اضافه کرد: «و اگه تو همین قدر که میگی به پایان کار پرونده‌ت نزدیکی، پس باید بتونی تا چند روز دیگه اینجا رو به مقصد کانکتیکات ترک کنی! اداره می‌خواد ظرف چند روز آینده، یه مأمور داخل سازمان اونا داشته باشه. اداره پلیسی رو می‌خواد که بدونه چه‌طور چشما و گوش‌شو باز نگه داره. اونا در مورد تو تحقیق کردند و با نظر من موافقت.»

اسلاد زیر لب گفت: «صحب افتضاحی!» او بلند شد، اتاق را دور زد و گفت: «من مأمور بخش جنایی هستم، نه بخش دزدی و قاچاق!»

دادسون به اختصار گفت: «تو یه پلیسی!»

اسلاد گفت: «آره!» و با نواختن فکر کرد: «بپای یه وارث کوچیک و پرافاده! کسی که هم برای سرگرمی قاچاق می‌کنه و هم اون قدر گیج و ابله که نمی‌دونه چه اتفاقاتی دوروبرش میفته!» و دوباره زیر لب فرغ کرد: «وحشتناکه!»

با خودش فکر کرد که ای کاش همان وقت که جانیش دانشگاهش را تمام کرده بود او هم از نیروی پلیس خارج می‌شد و بر بوشن تمرکز می‌کرد. دیگر از پلیس بودن خسته شده بود! خسته از بدبختی‌ای که تقریباً هر روز در زندگی‌اش با آن سر و کار داشت؛ خسته از رسوایی و بیهودگی؛ خسته از این اسان‌های حقیری که شغلش مجبورش می‌کرد تا با آن‌ها سر و کله بزند و بساط خسته از دیدن نگاه یاری‌طلبانه‌ی مادرش که هر وقت به خانه می‌آمد با آن روبه رو می‌شد.

آهی کشید و تسلیم شد. شاید چند هفته مأموریت در کانکتیکات تغییر خوبی باشد. هر چه باشد یک تغییر بود!

همان‌طور که به سمت دادسون برمی‌گشت، پرسید: «کی؟»

دادسون به آرامی گفت: «پس فردا! اول خودم دستوراتو کامل بهت می‌گم و بعد با جسیکا تماس می‌گیرم و بهش می‌گم که تو داری میری پیشش.»

اسلاد شانه‌هایش را بالا انداخت و به صدلی‌اش تکیه داد تا به حرف‌های دادسون گوش کند.